**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۷/۱۱/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور و اثبات آن در کلام شهید صدر

**حجیت ظواهر(تبادر)**

مرحوم آقای صدر در بحث از راه شناختن ظهور این بحث را هم مطرح می‌کنند که چطوری ما می‌توانیم موضوع له را به دست بیاوریم من حالا چکیده فرمایشات ایشان را در اینجا عرض می‌کنم و بعد نکاتی را که به ذهنم می‌رسد در موردش صحبت می کنم مرحوم آقای صدر اشاره می‌کنند که یکی از راههای که برای شناخت وضع در کلمات آقایان ذکر شده تبادر هست در تبادر این اشکال مطرح هست که اشکال دور. گفتند تبادر برای اینکه ما علم به وضع پیدا کنیم می‌خواهیم از تبادر استفاده کنیم در حالی که تبادر موقوف است بر علم به وضع، شما علم به وضع را می‌خواهید با تبادر به دست بیاورید. دوتا جواب در مورد این داده شده یکی اینکه تبادر موقوف هست بر علم اجمالی به وضع که مراد از علم اجمالی علم ارتکازی که در خزانه نفس هست بدون اینکه انسان نسبت به او التفات تفصیلی داشته باشد در واقع تبادر موقوف هست بر علم اجمالی ارتکازی به وضع و علم تفصیلی به وضع موقوف بر تبادر است نتیجه‌اش این می‌شود که علم تفصیلی وضع موقوف است بر علم اجمالی به وضع و این مشکلی ندارد راه دوم برای حل مشکل دور این هست که گفتند تبادر در نزد عالم برای مستعلم راه شناخت وضع هست یعنی مثلاً من ... لغت دیگر هستم می‌خواهم ببینم که اهل لغت این لفظ را در چه معنایی، موضوع‌له‌اش چی هست نگاه می‌کنم ببینم متبادر از این لفظ برای اهل آن لغت چی هست از آن راه می‌فهمم که موضوع‌له‌اش چی هست بنابراین تبادر در نزد عالم منشأ علم مستعلم به وضع می‌شود و هیچ دوری هم نیست علم مستعلم به وضع متوقف است بر تبادر و تبادر متوقف هست بر علم عالم به وضع و اهل لغت به وضع. خب مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که اینها همه مبتنی بر این هست که این مقدمه که تبادر متوقف هست بر علم به وضع را ما بپذیریم ولی مطلب این طور نیست بلکه تبادر ناشی از خود وضع است نه ناشی از علم به وضع بعد

اشاره می‌فرمایند که بحث مفصلش متوقف است بر بحثهایی که ما در حقیقت وضع کردیم در مورد وضع سه مبنای اصلی وجود دارد که حالا بسیاری از این مبانی هم خودشان شاخ و برگهای خاصی پیدا می‌کنند یکی اینکه وضع یک نوع ایجاد امر اعتباری است. ایجاد یک امر اعتباری بین لفظ و معنی است حالا علامت قرار داده‌اند هر طور ما اختلافات تعبیری که در بیان این مطلب وجود دارد یک مطلب دیگر اینکه گفتند وضع تعهد هست واضع در واقع متعهد می‌شود که وقتی بخواهد معنایی را قصد کند این لفظ را به کار ببرد در واقع یک نوع ملازمه‌ای هست بین آوردن لفظ و قصد معنی و این ملازمه را واضع به این متعهد می‌شود و در واقع همه مستعملین هم به یک معنی واضع هستند چون این تعهد را آنها هم دارا هستند حالا اگر شما اسم وضع به آن تعهد اولیه تعبیر می‌کنید لا مشاحة فی الاصطلاح ولی به هر حال کاری که واضع اصلی می‌کند همان کار را هم همه مستعملین انجام می‌دهند یعنی چون تعهد دارند که یک چنین چیزی را به کار ببرند یک چنین ملازمه‌ای را به این پایبند باشند در صورتی لفظ را بیاورند که اراده معنی کرده باشند این باعث می‌شود که از لفظ آن معنی به ذهن انسان خطور کند خب این هم دو مبنی. یک مبنای سومی هم هست که در واقع به یک معنی تعمیق همان معنای اول هست ولی حالا می‌توانیم یک مبنای مستقل قرار بدهیم که بگوییم وضع حقیقتش ایجاد قرن اکید بین لفظ و معنی است به این توضیح که یکی از قوانین خلقت، قانون تداعی معانی است آن این است که دوتا معنایی که خیلی وقتها تصورشان همراه هم هستند یک نوع ملازمه ذهنیه را ایجاد می‌کنند به طوری که از تصور یکی تصور دیگری به ذهن می‌آید اصل قانون تداعی معانی یک قانون قدیمی هست که در منطق به آن اشاره شده و در یک اسلوب دیگری بحث شرطی شدن در زیست‌شناسی مطرح هست که آزمایشهای پاولوف[[1]](#footnote-1) آن را اثبات کرده. آزمایش آن داستانی هست که ... پاولوف زیست‌شناس هست یک سگی را هنگامی که می‌خواست به آن استخوان بدهد قبل از استخوان

دادن یک زنگی را به صدا در می‌آورد بعد استخوان جلویش می‌انداخت یک مدتی این کار را تکرار کرد و بعد یک موقعی زنگ را به صدا در آورد ولی استخوان را نیانداخت دید که بزاقهای دهان سگ ترشح کرده بود حتی در جایی که استخوان نیانداخته بود و این نتیجه را گرفت که تشرح بزاقها ناشی از تصور غذا بود و به این نتیجه رسید که تصور، یعنی شنیدن صدای زنگ منشأ تصور غذا شده بود که این تصور غذا بزاق دهان سگ را جاری کرد بود این در واقع بحث شرطی شدن هست یعنی گاهی اوقات چیزهایی که با همدیگر ملازمه دائمی دارند تصور یکی تصور دیگری را به دنبال دارد و نتیجه چیزهایی که تصور دیگری هست انسان مثلاً فرض کنید که وقتی صدای شکستن ظرف می‌آید از صدای شکستن ظرف به شکستن ظرف متوجه می‌شود و خب ناراحت می‌شود آن ناراحتی که معلول شکستن واقعی ظرف هست برای انسان حاصل می‌شود ألم و ناراحتی که معلول تصور لازم هست حاصل می‌شود خیلی چیزها این طوری هست که من صدای چِک‌چِک باران را می‌شنوم احساس می‌کنم باران آمده حتی ممکن است کسی که مریض هست وقتی که هوا رطوبی می‌شود آثاری برایش حاصل می‌شود این هم برایش حاصل بشود گاهی اوقات بحث اثرهای تلقینی که در علم پزشکی مطرح هست ناشی از همین است خیلی از چیزها اثرهای واقعی نیست اثرهای تلقینی است اثرهای تلقینی خودش یک بابی هست یک دارو را که می‌خواهند امتحان کنند می‌خواهند ببینند این دارو واقعی است یا واقعی نیست می‌آید به این عنوان که این دارو مثلاً همان داور است یک دارونماهایی می‌دهند ببینند آیا این اثر دارد یا اثر ندارد؟ اگر اثر واقعاً مال دارو باشد نباید دارونما آن اثر را داشته باشد تأثیر دارونما بر اساس قانون همین شرطی شدن و قانون تداعی معانی و امثال اینهاست تداعی معانی اثرهای واقعی دارد و صرفاً یک تصور ذهنی نیست. علی أی تقدیر آن نکته‌ای که در این بحث هست آن این هست که ایشان می‌گویند که بشر از قانون تداعی معانی این مطلب را متوجه می‌شود که ما می‌توانیم از این قانون استفاده کنیم وضع لفظ استفاده از این قانون هست به طوری که در واقع ایجاد یک نوع رابطه بین تصور لفظ و تصور معناست ما

می‌خواهیم یک ارتباط اکید بین این دوتا ایجاد کنیم به طوری که تصور لفظ تصور معنی را به دنبال بیاورد این ارتباط گاهی اوقات با کثرت استعمال حاصل می‌شود گاهی اوقات با یکبار استعمال ولی با یک کیفیت خاص، عامل کمّی گاهی اوقات مؤثر در ایجاد قرن اکید هست گاهی اوقات عامل کیفی مؤثر در ایجاد قرن اکید هست و در واقع فرق بین وضع تعیینی و وضع تعیّنی هم به اینجا بازمی‌گردد که عامل تعیین کننده یعنی عامل ایجاد کننده قرن اکید عامل کیفی است یا عامل کمّی است؟ در وضع تعیینی عامل کیفی است و در وضع تعیّنی عامل کمّی است. که البته مرحوم آقای صدر اینجا این نتیجه‌گیری را هم در بحث خودشان کردند که در واقع وضع ملازمه بین تصور اللفظ و تصور المعنی هست مفادهای تصدیقی خارج از حقیقت وضع است دلالت وضعیه دلالت تصوریه است آن دلالتهای تصدیقه میگویند آن دلالتهای سیاقیه هست و چیزهای دیگری هست که آنها خارج از وضع هست.

پرسش: قرن اکید فرقش با جعل چی هست؟ پاسخ: قرن اکید یک امر واقعی است قرن اکید در واقع یک نوع ملازمه واقعی هست بین تصورات نه اینکه ما یک امر اعتباری و جعلی باشد که به دست جعل جاعل و امثال اینها وابسته باشد.

پرسش: ... پاسخ: توضیحش را دادم دیگر ببینید حالا این نکته را عرض بکنم حالا که گفتید مرحوم آخوند یک بیانی دارند می‌گویند که در تقسیم وضع به وضع تعیینی و وضع تعیّنی یک کلامی مرحوم آخوند دارد ایشان می‌گوید که اگر وضع را تخصیص لفظ به معنی تفسیر بکنید وضع دو قسم ندارد ولی یک چیز دیگری هست که نتیجه وضع است آن اختصاص لفظ به معناست این اختصاص لفظ به معنی آن گاهی اوقات به وسیله تعیین حاصل می‌شود گاهی اوقات به وسیله تعیّن حاصل می‌شود بنابراین جامع بین وضع تعیین و تعیّنی وضع را به معنای موضوع بودن نه وضع کردن وضع گاهی اوقات به معنای مصدر فعل معلوم هست گاهی اوقات به معنای مصدر فعل مجهول است اگر به معنای مصدر فعل معلوم باشد مقسم به معنای وضع تعیینی و تعیّنی نیست باید مصدر فعل مجهول یا فعل مطاوعه شما معنی کنید که این دوتا را باهم داشته باشد در واقع قرن اکید که

نتیجه وضع است این قرن اکید هم در وضع تعیینی هست هم در وضع تعیّنی. ولی این قرن اکید گاهی اوقات از یک عملیات قاصدانه و شاعرانه عن شعورٍ حاصل می‌شود چون وضع تعیینی است گاهی اوقات این از کثرت استعمال حاصل می‌شود آن قرن اکید آن وضع تعیّنی است ولی آن نتیجه‌ای که در هر دو هست یک امر واحد هست و این نتیجه هست منشأ دلالت می‌شود دلالت لفظ بر معنی از نتیجه آن عملیه وضع حاصل می‌شود

پرسش: مبنای جعل ... آنجا هم باز این قرن اکید می‌آید دیگر یعنی نتیجةً قرن اکید موجود است پاسخ: بله درست است بحث سر این هست که آن حقیقت وضع آن ایجاد قرن اکید است وضع یعنی ایجاد جعل و اعتبار خودش بما هو هو موضوعیت ندارد. حالا اجازه بدهید خب بعد مرحوم آقای صدر در ادامه این مطلب را می‌خواهند نتیجه‌گیری کنند می‌خواهند بفرمایند که ما برای اینکه بفهمیم که چطور انسان لغات را یاد می‌گیرد باید باز گردیم به نحوه یادگیری لغات توسط کودک ایشان می‌گوید کودک یک موقعی هست بعضی واژه‌ها را مادرش به او می‌گوید فرض کنید این چایی است یک موقعی نه بچه نگاه می‌کند می‌بیند مادرش وقتی که این چایی را جلویش می‌گذارد کلمه چای را به کار می‌برد یک بار دو بار سه بار دفعات متعددی که این واژه را به کار می‌برد این قرن اکیدی برای بچه حاصل می‌شود بین لفظ چای و حقیقت چای و این قرن اکید معلول نفس وضع است نه معلول علم بچه به وضع. چون وضعی وجود داشته این وضع باعث می‌شود که اینجا یک قرن اکیدی حاصل بشود و این قرن اکید باعث می‌شود که بچه لغت را یاد بگیرد یعنی علم بچه به معنای لغت متوقف است بر قرن اکید و قرن اکید متوقف بر علم بچه نیست متوقف است بر واقعیت وضع که آن واقعیت وضع منشأ شد برای اینکه این قرن اکید حاصل بشود و ایجاد بشود بنابراین اصلاً آن شبهه دور از اساس بر اساس یک تصور نادرستی بوده آن تصور اینکه تبادر متوقف بر علم وضع است در حالی که الزاماً تبادر متوقف بر علم به وضع نیست گاهی اوقات تبادر از خود وضع ناشی می‌شود این محصل فرمایش مرحوم آقای صدر که مفصل در موردش توضیحات را دادند

پرسش: علم به وضع می‌شود همان التفات به قرن اکید دیگر تبادر متوقف است بر التفات به آن قرن اکید پاسخ: نه بحث ایشان این هست که برای بچه مادر می‌آید چکار می‌کند یعنی نه اینکه مادر عن شعورٍ این کار را می‌کند برای بچه یک نوع قرن اکیدی خارجاً تحقق پیدا می‌کند این قرن اکیدی که برای بچه حاصل می‌شود این قرن اکید منشأ می‌شود که لغت را بداند بعد که لغت را دانست وقتی بچه مثلاً بزرگ شد در واقع این حالا که می‌خواهد معنای لغت را بفهمد مراجعه می‌کند می‌بیند که آیا در خزانه نفسش در درون خودش یک چنین قرن اکیدی وجود دارد یا وجود ندارد این قرن اکیدی که در نفسش وجود داشته معلول یک عملیات شاعرانه نبوده معلول آن وضع خارجی که وجود داشته و آن وضع خارجی این قرن اکید را در قلب من ایجاد کرده این فرمایش مرحوم آقای صدر است

پرسش: ... پاسخ: یعنی اینکه یک قرن اکیدی در میان نوع مستعلمین وجود دارد آن قرن اکید منشأ می‌شود که یک قرن اکید شخصی برای من ایجاد بشود بعد آن قرن اکید شخصی منشأ علم من به لغت می‌شود حالا محصل فرمایش مرحوم آقای صدر است.

اینجا چند نکته را من ابتداءً عرض بکنم آن این است که وضع به عنوان یک کار شاعرانه مقدمه است برای اینکه استعمال صورت بگیرد ما ببینیم حقیقت استعمال را باید بفهمیم تا وضع را بتوانیم در سایه فهم حقیقت استعمال تأویل کنیم. آیا مجرد وجود قرن اکید بین یک تصوری، تصور یک صوتی، تصور یک لفظی با تصور دیگر این استعمال است؟ ببینید گاهی اوقات شما یک ظرفی می‌افتد می‌شکند صدایی دارد دیگر صدای شکستن ظرف این صدای شکستن ظرف دالّ بر شکستن ظرف هست یعنی با شنیده شدن این صدا تصور شکسته شدن ظرف به ذهن انسان خطور می‌کند اینکه استعمال نیست ولو ملازمه هست بین تصور، یعنی بین شنیدن که یک نوع علم تصوری هست و علم به شکستن ظرف ولی این روشن است که استعمال نیست یا اینکه حالا یک موقعی این صدا همین طوری اتفاق می‌افتد یک موقعی یک نفر ادای شکستن ظرف در می‌آورد صدای شکستن ظرف را در می‌آورد به طوری که این صدا منشأ می‌شود که انسان این تصور

شکستن ظرف را به ذهنش خطور کند مثلاً مثل اینکه تقلید یک عالم می‌کنند این تقلید صدای او را در می‌آورند باعث می‌شود که آن عالم به ذهن انسان خطور کند این هم که استعمال نیست یعنی مجرد اینکه ما از شنیدن این صدا تصور آن عالم به ذهنمان خطور داده می‌شود آن قسم اول این بود که آن تصور اولیه خودبخود ایجاد می‌شود قسم دوم این است که نه اصلاً اشخاص تصور را ایجاد می‌کنند تا آن تصور دوم را به ذهن اخطار بدهند یک عملیه عن شعورٍ هست خب این هم به اصطلاح استعمال نیست

پرسش: ... ظاهراً استعمال باشد ولی آنجایی آن شخص ... پاسخ: توجه بکنید ببینید بحث چی هست. ببینید من می‌گویم که یک بنده خدایی دارد تقلید می‌کند وقتی من این لفظ را می‌شنوم تقلید مثلاً آقای فلسفی را دارد در می‌آورد الفاظ آقای فلسفی را به کار می‌برد آیا من اینجا این الفاظ را در آقای فلسفی استعمال کردم مستعمل فیه آقای فلسفی که نیست ولو تصور آقای فلسفی به ذهن من می‌آید در معنای خودش استعمال کردم نکردم به آن کار ندارم با تصور این لفظ تصور آقای فلسفی به ذهن می‌آید تصور سخنرانی آقای فلسفی به ذهن می‌آید تصور خود آقای فلسفی تصور سخنرانی آقای فلسفی. من که این لفظ را در تصور سخنرانی آقای فلسفی که استعمال نکردم

پرسش: او استعمال کرده این به ذهن بیاید پاسخ: اینکه استعمال نیست این لفظ را به کار بردم هدفم از این کار این بوده آن معنی به ذهن انسان بیاید ولی مجرد اینکه آن معنی به ذهن می‌آید استعمال نیست که

پرسش: از مقوله دیدن باشد ... پاسخ: بله اصلاً ببینید یک نفری که از دنیا می‌رود می‌آیند چیزهایی که افراد را به یاد آن می‌اندازد آن را برمی‌دارند اینکه از تصور اینها ذهن انسان به آن آقا می‌رسد و دردها و رنجهایی که از جهت فقدان آن آقا هست متوجه می‌شود اینکه استعمال نیست حالا ولو یک شخصی اصلاً می‌خواهد این تصور را هم ایجاد کند می‌خواهد طرف را به آن برساند می‌آید یکدانه لباسی که مربوط به آن شخص هست لباس را می‌گذارد اینجا که یاد مادرش بیافتد مادری هست بچه‌اش چیزش نمی‌آید می‌آید یک لباسی که از بچگی بوده می‌گذارد اینجا

که یادش بیافتد که یک مادری هم دارد ولی اینکه استعمال نیست استعمال این مقولات نیست مجرد اینکه از یک تصوری تصور دیگر به ذهن بیاید یا به ذهن اخطار داده باشد خطور یک تصور به آن معنی یا حتی اخطار یک معنی به ذهن ولو این اخطار حالا این مثلهایی را که من می‌زدم آن قسمت اول، حالا این مثالها جایی هست که این تصور در اثر دیدن یک شیء حاصل می‌شود خب استعمال از مقوله این هست که از یک طرف ملازمه‌اش الفاظ است من الفاظ را به کار می‌بردم برای اینکه مشابه باشد تا استعمال ولی حقیقتش این با آنجایی که از یک مشاهده‌ای مشاهده دیگر به ذهن خطور می‌دهد یکی است قرن اکید بین یک لفظ و یک معنی حالا این قرن اکید چه عن شعورٍ باشد چه عن لا شعورٍ باشد این استعمال نیست.

پرسش: ... پاسخ: نه مجرد ملازمه بین تصورین ولو این ملازمه را یک کسی عن شعورٍ ایجاد کند یعنی عن شعورٍ به کار ببرد این استعمال نیست حالا بحث وضع را فعلاً کار ندارم ما فعلاً داریم حقیقت استعمال را

پرسش: اراده انتقال یک معنی به ذهن مخاطب به واسطه استعمال لفظ در آن معنی استعمال هست؟ پاسخ: این اراده استعمال نیست همین را دارم می‌گویم من می‌خواهم که افراد را یاد آقای فلسفی بیاندازد تقلید می‌کنم سخنرانی آقای فلسفی را همه افراد یاد سخنرانی آقای فلسفی می‌افتند من الفاظ را در سخنرانی آقای فلسفی استعمال نکردم الفاظ را در معانی خودش استعمال کردم ولو در اثر به کار بردن آن لحن خاصی که من به کار بردم آن لحن خاص باعث شد که آقای فلسفی به ذهن انسان خطور کند حالا اینها جاهایی که لحن دخالت دارد جایی که اصلاً لحن هم نیست حالا بگذارید یک مقداری بحث را به لحن و اینها هم وابسته نکنیم این مثال را من بارها زدم که گاهی اوقات قسمتی از یک لفظ یک معنای خاصی را دارد و من با عنایت به اینکه قسمتی از این لفظ آن معنی را دارد آن را به کار می‌برم سند زشت و زیبا از این باب است که:

ای فضل تو خر، فضل تو خر، فضل تو خروار یعنی خر را به کار می‌برد برای اینکه آن مفهوم خر را به ذهن مخاطب القاء کند می‌گوید من خر را در آن معنی استعمال نکردم ولو اینکه این لفظ را در او

این را نقل می‌کردم ... محقق نقل می‌کند که می‌گوید درس مرحوم عصار می‌رفتیم عصار خیلی آدم خوشمزه‌ای بود ایشان یک شاگردی داشتیم شیرازی تعطیلات نوروزی اینها رفته بود شیراز و یک مدت طول کشیده بود درس شروع شده بود هنوز نیامده بود بعد که شاگرد آمد استاد پرسید که کجا بودی؟ گفت شیراز رفته بودم. ایشان گفت که:

خوشا شیراز و وضع بی مثالَش خداوندا نگه‌دار از زوالَش کلمه لَش را با تأکید خاصی به کار می‌برد که افهام کند رفته بودی لَش‌بازی می‌گفت کل شعر را از اول تا آخرش هم حفظ بود خواند با تأکید روی کلمه لَش. خب اینجا آیا ولو این معنی را افهام می‌کنم به ذهن مخاطب معنایی هم که به خاطر وضع کلمه لَش در آن معنای خودش هم معلول همان وضع لغوی هم هست ولی این استعمال نیست این در واقع وحدت وضع هم این نیست یعنی کلمه لَش را واضع وضع نکرده است که یک موقعی شخصی لَشی که در ذهن زوالش هست آن را هم به کار ببرد برای افهام این معنی نه استعمال قالب بودن لفظ برای معنی است یک نوع ورای افهام معنی از لفظ است اراده افهام معنی به لفظ استعمال نیست یک چیزی بیشتر است آن این است که این لفظ هم یک نوع قالبیتی هم داشته باشد برای افهام آن یک چیز خاصی به حال استعمال نوع خاصی از تفهیم است ما در بحث تفکیک ما در بحث اراده تفهیمی این مطلب را اشاره می‌کردیم که در جایی که اراده تفهیمی تصوری را داریم ملاحظه می‌کنیم اراده تفهیمی تصوری الزاماً استعمال نیست ولو اراده تفهیم هم داشته باشم اراده اخطار آن تصور به ذهن هم داشته باشم یک چیزی وراء آنهاست و در واقع اینکه متکلّم می‌خواهد این لفظ را قالب معنی قرار بدهد این استعمال است و این هست که به این معنی یک معنای تصدیقی است نکته‌ای که روی آن می‌خواهم تکیه کنم این است در واقع ما از لفظ در موارد استعمال این مطلب را می‌فهمیم که متکلّم این لفظ را در این معنی استعمال

کرده اراده را هم من می‌خواهم به کار نبرم چون اراده جامع در موارد تفهیم هست و در مواردی که استعمال هست. ما در واقع با شنیدن لفظ استعمال متکلّم را متوجه می‌شویم و استعمال متکلّم موقوف بر قصد متکلّم هست یک عملیات شاعرانه هست و قاصدانه هست و آن چیزی که از وراء‌لفظ فهمیده می‌شود فقط تصور معنی نیست یک مرحله دیگری هست که آنکه ما می‌فهمیم یعنی از استعمال و آن چیزی که غرض از وضع هم او هست به نظر این معنی می‌رسد این نکته را تأکید کنم من نمی‌‌خواهم انکار کنم که در وضع قرن اکید هست همین طور است دقیقاً مرحوم آقای صدر این جهت که تحلیل قرن اکید داخل در مقوله وضع کردند مطلب درستی است یعنی وضع استفاده کردن از قانون تداعی معانی، قانون شرطیت، قانون قرن اکید و امثال اینها برای یک هدفی هست این درست است ولی صرفاً آن وضع هدفش ایجاد قرن اکید نیست و آن اخطاری که خطور یا اخطار معنایی که معلول قرن اکید هست آن به تنهایی استعمال نیست که غرض از وضع استعمال یک چیزی وراء اینهاست استعمال در واقع به کار بردن لفظ به عنوان قالب معنی حالا این قالب را هر طور می‌خواهید معنی کنید من حالا در مورد اینکه این قالبیت به چه معناست بعضی‌ها می‌گویند نمی‌دانم لفظ را به ازاء معنی، لفظ تحت معنی، لفظ فوق معنی نمی‌دانم از این طور اصطلاحات و چیزهای مختلفی هست که در تحلیل حقیقت این به اصطلاح قالبیت قرار ... من آنها را کار ندارم می‌خواهم بگویم یک چیزی ما درک می‌کنیم بیشتر از خطور یا اخطار معنی که این آقایان با عبارتهای مختلف خواستند از آن درک وجدانی‌شان حکایت کنند حالا من با تعبیر قالب بودن لفظ برای معنی از آن تعبیر می‌کنم خیلی هم روی این لفظ قالب بودن تکیه نمی‌کنم می‌خواهم بگویم استعمال به هر حال مطلق اخطار تصوری معنی از دریچه لفظ نیست یک اخطار ویژه است بله آن در استعمال از همان بحث قرن اکید استفاده می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه بحث طبق قواعد و اینها هم نیست این کلمه لَش هم طبق قواعد است آن هم می‌گوید طبق قواعد است آن مثالی که زدم بحث این هست این

لفظ را من می‌خواهم قالب بر این معنی قرار بدهم یک چیز بیشتری از این حرفهاست

پرسش: ... یک قالبتی ... پاسخ: نه قالبیت ذاتی هست من می‌خواهم از آن قالبیت می‌خواهم استفاده کنم در کاربردم بحث این است

پرسش: ... پاسخ: نه توجه به مطلب بکنید بحث سر این است که مجرد اینکه من یک معنایی را به ذهن اخطار بدهم ولو اینکه نخواست ... لفظ را قالب بر او ندهم این استعمال نیست من باید لفظ را قالب

پرسش: ... پاسخ: نه از پیش خودم نیست نمی‌‌خواهم بگویم از پیش خودم است بحث سر این هست که استعمال این هست که من کاری کنم که این لفظ قالب معنی باشد و این کار معلول وضع است معلول کاری هست که واضع کرده واضع به من این اجازه را داده که بتوانم این لفظ را قالب معنی قرار بدهم

پرسش: ... پاسخ: نه توجه بکنید بحث من چی هست بحث من این هست که ما استعمال را اول بشناسیم استعمال غرض وضع است شناخت استعمال کمک می‌کند برای ما برای شناخت وضع ما نمی‌گوییم این استعمال همین طوری من لفظ را قالب معنی قرار می‌دهم این را کسی نمی‌گوید بحث من این هست که وقتی استعمال قالب قرار دادن لفظ هست برای معنی ما می‌فهمیم که واضع کاری کرده است که من بتوانم این قالبیت را انجام بدهم عملیه وضع ارتباط دارد به ایجاد قالبیت کردن لفظ برای معنی نه مطلق قرن اکید، ایجاد قرن اکید کافی نیست

پرسش: استعمال باید دلیل وضع باشد اینکه شما می‌فرمایید ... پاسخ: آن را حالا صبر کنید آن به این حرفها ربطی ندارد این بحثها را شما چقدر این قدر زود وارد این بحثها نشوید صبر کنید آنها حالا خیلی بحث داریم آنها چطوری از استعمال وضع را می‌فهمیم صبر کنید آنها خیلی حالا حالا بحث داریم بحث من فرض کنید در آن معنای حقیقی، ما الان نمی‌خواهیم تفکیک معنای حقیقی را تفکیک معنای مجازی را بیان کنیم بحث این است که در جایی که معنای حقیقی اصلاً است اصلاً معنای مجازی نداشته باشیم بحث این است که معنای حقیقی را که به کار می‌بریم چکار می‌کنیم؟ آیا کاربرد معنای حقیقی یعنی مجرد اینکه معنای حقیقی را

به ذهن مخاطب اخطار می‌دهیم این استعمال است؟ ما می‌گوییم نه استعمال این نیست که آن معنای موضوع له را به ذهن مخاطب آوردن استعمال یعنی کاری بکنیم که این لفظ قالب آن معنی باشد این را می‌گویم عرض کردم این قالبیت را حالا هر طور می‌خواهیم از آن تعبیر بکنیم تعبیرهای مختلفی که آقایان در تبیین نظریه اعتبار دارند از یک درک وجدانی ناشی می‌شود اینها احساس می‌کنند که استعمال فقط اخطار معنی به ذهن نیست و وضع کاری می‌کند که من بتوانم استعمال را با این ویژگی که قالب قرار دادن است انجام بدهم

پرسش: استعمال هم صحیح باشد پاسخ: صحیح و فاسد را هم فعلاً کنار بگذارید استعمال بتواند تحقق پیدا کند من اصلاً به آن صحیح و فاسد بودن در این بحث کار ندارم بحث سر این است که به هر استعمال برای این هست که به وسیله این لفظ یک پدیده تکوینی ایجاد بشود یعنی متکلّم با شنیدن لفظ من یک معنی به ذهنش خطور داده بشود آیا این کافی است؟ می‌گوییم این کافی نیست به ذهنش خطور داده بشود که من متکلّم لفظ را قالب بر چه معنایی قرار دادم یعنی ما از ورای استعمال قالب قرار دادن متکلّم لفظ را در این معنی به دست می‌آوریم نه فقط خطور معنی به ذهن من هدف از استعمال این نیست یک معنی به ذهن خطور داده بشود و سامعین از استعمال فقط این را نمی‌فهمند که یک معنی به ذهنشان به خطور بشود یک تصور نه یک چیزی بیشتر از آنهاست آن این است که می‌فهمیم متکلّم این لفظ را قالب بر این معنی قرار داده قالب دادن لفظ برای این معنی یک تصدیق است صرفاً یک تصور نیست یک کار است ما در واقع می‌فهمیم که متکلّم یک چنین کاری را انجام داده و این کار موقوف بر قصد است و آن چیزی ما از استعمال می‌فهمیم قصد هست می‌فهمیم که این لفظ را قالب بر این معنی‌ها قرار داده البته این قالب قرار دادن گاهی اوقات منشأ می‌شود که ما در واقع در مواردی که این لفظ را از دیوار هم بشنویم آن معنی به ذهن خطور داده بشود ولی آن قالب قرار دادن حاصل نشود چون آن قالب قرار دادن فقط معلول شنیدن لفظ نیست معلول یک عوامل دیگری هم هست اینکه گوینده‌اش آدم قاصدی است گوینده‌اش در مقام هزل و شوخی و اینها نیست فقط نمی‌خواهد لفظی را چیز

پرسش: ... پاسخ: آن قالبیت نیست آن قرن اکید حاصل می‌شود ولی استعمال آن قرن اکید نیست نه نمی‌خواهم بگویم که

پرسش: ... پاسخ: قالبیت شعوری که متکلّم آن را ... قالبیت خاص هم ببینید آن کلمه لَش در آن مثالی که هست عن شعورٍ هست یعنی مجرد اخطار که یک عملیات شاعرانه است آن هم استعمال نیست استعمال یک نوع خاص اخطار است و این نوع خاص اخطار هدف وضع است وضع می‌خواهد کاری بکند که متکلّم بتواند استعمال را با این ویژگی خاص تحقق ببخشد بتواند از آن در استعمال کمک بگیرد خب حالا این یک مطلب را داشته باشید تا بعد برویم ببینیم که اصلاً این مثالهایی که مرحوم آقای صدر زدند که یادگیری بچه به چه شکلی هست آن را یک مقدار تحلیل کنیم و حالا دیگر وقت گذشته بحث الان جمع کنم یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا متذکر بشوم که فردا و پسفردا می‌خواهم در موردش بحث کنم آن این است که اینها تحلیلی که تا حالا بود تحلیل وضع حقیقی بود ما یک نکته دیگر می‌خواهیم اینجا دنبال کنیم که استعمال حقیقی با استعمال مجازی چه فرقی دارد؟ تحلیل استعمال حقیقی با استعمال مجازی تا بفهمیم که چطوری می‌توانیم بفهمیم که موضوع له کجاست موضوع له به آن استعمال حقیقی همراه است دیگر ما چطوری می‌توانیم تشخیص بدهیم که این استعمال حقیقی است یا آن استعمال مجازی است ویژگی‌های استعمال حقیقی و استعمال مجازی را از همدیگر ممتاز کنیم تا با توجه به آن ویژگی‌ها علامت حقیقت و مجاز را دنبال کنیم این بحثهایی که همه‌اش ما اینجا مطرح می‌کردیم اصلاً کار نداشتیم به حقیقت و مجاز حالا بعد از این می‌خواهیم ببینیم فرق اصل الاستعمال را می‌خواستیم روشن کنیم حالا استعمال حقیقی آن قدر مسلمش. اما استعمال یک استعمالات دیگری داریم به نام استعمالات مجازی فارق بین استعمال حقیقی و استعمال مجازی خیلی مهم است در این بحث که بیاییم تحلیلش کنیم حالا این را انشاءالله فردا.

 «و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . ایوان پیتروویچ پاولوف (به روسی: Иван Петрович Павлов) (زاده ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۹ در ریازان، روسیه - درگذشته ۲۷ فوریه ۱۹۳۶) عصبشناس، فیزیولوژیست، روانشناس و پزشک روس است. پاولف در سال ۱۹۰۴ برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی شد. شهرت وی بیشتر از کارهای او در زمینه بازتاب شرطی ناشی میشود. (ویکیپدیا، دانشنامه آزاد). [↑](#footnote-ref-1)